

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشگاه علم و فرهنگ  
دانشگده علوم انسانی و هنر

پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی

## **سیاست گذاری فرهنگی در دانشگاههای کشور: مطالعه موردی دولتهای هفتم و نهم جمهوری اسلامی ایران**

استاد راهنما

دکتر هادی خانیکی

استاد مشاور

دکتر علی ساعی

نگارش

مجید باروت کوبزاده

سال تحصیلی 1390

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### **تقدیم به:**

آنهایی که آفتاب مهرشان در آستانه قلبم همچنان پابرجاست و هرگز غروب نخواهد کرد؛

**تقدیم به روح بزرگ پدرم؛**

**تقدیم به چشم‌های همیشه منتظر مادرم که حضورش در جلسه دفاع، قوت قلب بود؛**

**تقدیم به همسرم، که صبورانه مرا در ادامه تحصیل یاری کرد؛ همسفر خوب و مهربانی که تشویق‌هایش در زیسته دانشگاهی و زندگی‌ام، قابل توجه و تشکر فراوان است.**

### **و تقدیم به؛**

فرزندانم فهیمه و احسان؛

که وجود گرانقدرشان، عنایتی الهی است.

آنانکه اسطوره‌های صبر، محبت، گذشت و شمع‌های فروزان زندگی‌ام هستند.

## تقدیر و تشکر:

آنچه در این تحقیق تقدیم می‌شود؛ حاصل راهنمایی و ارشاد استادان گرانقدری است که روزها از وقت گرانبهای خود را اختصاص دادند تا تحقیق حاضر به روش علمی انجام گیرد. بهره‌گیری از تجربیات آنان این بررسی را غنا بخشید. سپاس و تشکر خود را خدمت استادان گرامی تقدیم می‌کنم. که پژوهش حاضر حاصل راهنمایی‌ها و اصلاحات ارزشمند آنان است.

بنابراین به حکم شریفه «**من لم یشکر المخلوق، لم تشکر الخالق**»؛ ابتدا از محضر استادان ارجمندم جناب آقای دکتر هادی خانیکی، جناب آقای دکتر علی ساعی، که زحمت راهنمایی و مشاوره این تحقیق را پذیرفتند و مرا در مسیر انجام این پژوهش، دلسوزانه راهنمایی کردند؛ صمیمانه تشکر می‌کنم.

همچنین از محضر استادان داور این تحقیق، جناب آقای دکتر محمد رضایی و جناب آقای دکتر علی ربیعی، که زحمت نظارت و داوری این تحقیق را پذیرفتند؛ تشکر می‌کنم.

نگارنده بر خود می‌داند از زحمات و راهنمایی‌های ارزشمند دوست و همکار بسیار خوبم جناب آقای دکتر فریدون رحیم‌زاده در انجام این تحقیق تشکر و قدردانی نماید.

و در پایان مراتب تشکر و قدردانی خود را به همسر بزرگوارم سرکار خانم دکتر میراسماعیلی تقدیم می‌کنم که صبورانه مرا در به انجام رسیدن این تحقیق یاری کرد.

سیاست‌گذاری فرهنگی در دانشگاه‌های کشور  
(مطالعه موردی دولت‌های هفتم و نهم جمهوری اسلامی ایران)



استاد راهنما: دکتر هادی خانیکی



استاد مشاور: دکتر علی ساعی



استاد داور: دکتر محمد رضایی



استاد داور: دکتر علی ربیعی



نگارش: مجید باروت کوبزاده

## چکیده

شناخت دقیق وجوه و ابعاد مختلف مسائل فرهنگی، به مسئولان فرهنگی کمک می‌کند تا در اتخاذ تصمیم و سیاست‌گذاری در حوزه فرهنگ به صورتی علمی‌تر و واقعی‌تر عمل کنند. این پژوهش، بنا به اهمیت موضوع فرهنگ در دانشگاهها و نیز نقش محوری دولت در سیاست‌گذاری در دانشگاه‌های کشور، موضوع تحقیق خود را «چگونگی تغییر سیاست‌های فرهنگی در دانشگاه‌های کشور در اثر تغییر دولت‌ها» قرار داد. این موضوع با توجه به چشم‌اندازها و برنامه‌های توسعه و رویکردهای مسئولان ذیربط فرهنگی در آموزش عالی کشور طی دوره چهار ساله اول دولت‌های «اصلاح‌طلب» و «اصول‌گرا» مطرح شد که از نظریه «بنت»، در تبیین تئوریک مسئله استفاده شد.

از آنجا که اسناد مربوط به موضوع تحقیق، در دوره‌های هفتم و نهم ریاست جمهوری یکسان نبوده و از سوی دیگر این نوع فعالیت‌ها در هر کشوری به عنوان یک پدیده اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ این پژوهش با استفاده از روش تحقیق روایتی و با ابزار گردآوری داده‌ها، اسناد پژوهی؛ به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته شد. واحدهای دوگانه تحلیل، حول چهار مؤلفه: ضرورت، اهداف و مأموریت‌ها، وظایف، سیاست‌ها و راهبردها؛ بر اساس جدول «توافق»، به عنوان یک کل با یکدیگر مقایسه شد.

در ادامه در پرتو یک استدلال متناسب با وضعیت سیاست‌گذاری فرهنگی در دانشگاه‌های کشور، در باب نظریه‌ها و با در نظر داشتن واقعیت‌های خاص در این حوزه، یک دستگاه نظری متناسب با مسئله به عنوان بنیان نظری پژوهش استخراج شد. که از طریق بررسی موردی اسناد و بازسازی عقلانی - مفهومی آن مورد داوری قرار گرفت. که در پاسخ به سؤال تحقیق، که «سیاست‌گذاری فرهنگی در دانشگاه‌ها در دولت‌های هفتم و نهم ریاست جمهوری ایران چگونه است؟» نکاتی بمتابۀ نتیجه در دو بخش تشابهات و تفاوت‌ها مندرج در فصل پایانی استخراج شد. که در نهایت با ملاک قرار دادن این نتایج استخراج شده در جداول مربوط به مؤلفه‌ها، درستی فرضیات مطرح شده در خصوص دوره‌های مورد مطالعه این پژوهش اثبات شد.

**کلید واژه:** فرهنگ - مدیریت فرهنگی - سیاست‌گذاری فرهنگی - مأموریت‌ها و راهبردها - اهداف

## مقدمه

سیاست فرهنگی، از جمله مفاهیم تازه‌ای است که از حدود چهار دهه قبل در کشورهای جهان مورد توجه قرار گرفته است. نگاه به فرهنگ بعنوان یکی از زمینه‌های اصلی توسعه و امکان مدیریت فرهنگی برای تغییر در عناصر فرهنگی و دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده و توجه به نقش دولت‌ها در برنامه‌ریزی فرهنگی بستر مناسبی برای شکل‌گیری مفهوم سیاست فرهنگی بوجود آورده است. سیاست فرهنگی نوعی توافق رسمی و اتفاق نظر مسؤلان و متصدیان امور در تشخیص، تعیین و تدوین مهمترین اصول و اولویت‌های لازم و ضروری در فعالیت فرهنگی است و راهنما و دستورالعملی برای مدیران فرهنگی خواهد بود.

سیاست‌گذاری فرهنگی به معنای سازماندهی، برنامه‌ریزی و اداره امور مربوط به فعالیت‌های فرهنگی است، مدیریت فرهنگی در هر کشور به مانند هر نوع مدیریت سازمانی دیگر، الزامات خاص خود را دارد. سیاست‌گذاری فرهنگی در دانشگاه‌ها را باید جزئی از لوازم توسعه علمی دانست؛ سیاستی که پایه‌های اصلی آن نه محدودیت، بلکه بر پاسخ گفتن به نیازهای امروز دانشجویان و دانشگاهیان است. وجود اعتماد سیاسی و نظری، عامل اصلی در توفیق سیاست‌های فرهنگی در میان دانشگاهیان است. جامعه پویا، جامعه‌ای است که بتواند نیازهای فرهنگی خویش را در رهگذر حیات و حرکت اجتماعی بازشناخته، از تظاهرات و تمایلات کاذب یا گذرا تفکیک کند و قدرت پاسخگویی به این نیازها و بهره‌گیری از آنها را در جهت رشد و کمال معنوی و مادی دارا باشد. شرط لازم برای تحقق چنین مطلوبی آن است که در هر کشور زمامداران واقع‌نگر بتوانند به منظور همراهی با جریان عظیم، عمیق و اصیل فرهنگ در جامعه اهم محوره‌های لازم برای این حرکت را تشخیص داده و تعیین کنند.

دانشگاه‌ها برای هر کشوری نوعی مرکز استراتژیک است و طبعاً برآوردی از فرهنگ در درون دانشگاه‌ها، می‌تواند در تدوین سیاست‌های فرهنگی در دانشگاه‌ها مؤثر باشد. در این میان، اتحاد عملی و نظری متولیان (سیاست‌گذاران) و مجریان (دولت‌ها) امر فرهنگی در دانشگاه‌ها کشور یکی از مؤلفه‌های مهمی است که کشورها را در مسیر تحقق اهداف عالی فرهنگی‌شان قرار می‌دهد.

## فصل اول

### کلیات تحقیق

#### بیان مسئله

جامعه امروز ما، دوره پرشتابی را از نظر صورت‌بندی‌های فرهنگی و اجتماعی تجربه می‌کند. نقطه مرکزی این شتاب، همزمانی و درهم آمیختگی دگرگونی‌های ساختاری و معنا بخشی نظام فرهنگی در عرصه‌هایی ملی و جهانی است. هر بخشی از جامعه که به لحاظ ساختی، فرهنگی باشد، بیشتر در معرض این دگرگونی قرار می‌گیرد. نهاد دانشگاه از جمله این بخش‌ها است که به دلیل ماهیت درونی و مناسبات بیرونی خویش دستخوش تغییرات پر دامنه پرشتابی شده است. دانشگاه، علاوه بر کانون تولید و انتقال اطلاعات علمی، مهمترین کانون فرهنگ‌پذیری، انتقال و بازتولید ارزش‌های فرهنگی در سطح ملی و به تعبیر علمی «نهاد واسط فرهنگی» است. بنابراین، مراجع سیاست‌گذار در زمینه فرهنگی نمی‌توانند به این نهاد بی اعتنا باقی باشند. دانشگاه‌ها در یک زمینه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خاصی زیست می‌کنند. در عین حال نمی‌توانند از الگوهای عام ناظر به حوزه فرهنگ نیز برکنار باشند. بنابراین نهاد



دانشگاه از ویژگی‌های متمایزی برخوردار است که هر نظام سیاست‌گذار باید به این ویژگی‌ها نیز توجه کند.

در چشم‌انداز جهانی، تحولات فناوری در عرصه‌های ارتباطی مانند رایانه‌ها، ماهواره‌ها و رسانه‌های جدید تحولات فرهنگی نظیر گشوده شدن همزمان امکان هویت‌یابی‌های محلی و منطقه‌ای از یک سو و رواج ارزش‌های جهان شمول در فرآیند جهانی شدن از سوی دیگر، پایان‌یابی دوران ایدئولوژی‌های مستعد شرایط جنگ سرد در عرصه بین‌المللی، و تنوع تحولات سیاسی مانند کاسته شدن از قدرت دولت - ملت‌ها، کاسته شدن از میدان عمل قدرت‌های بزرگ و گشوده‌تر شدن میدان عمل کشورها در مناسبات بین‌المللی، فروپاشی شوروی، رواج گفت‌وگو متکی بر حقوق اساسی و خواست مردم‌سالاری در شمار این ویژگی‌ها به حساب می‌آیند. در افق ملی نیز این دوره با تحولات عمده‌ای مواجه بوده است: تحولات جمعیتی، افزایش چشمگیر آموزش و آموزش عالی، گسترش ارتباطات، مهاجرت گسترده به شهرها، حضور تدریجی نسل جوان با تجربه نسلی کاملاً متفاوت از جمله این تحولات است. جمعیت دانشجویی و نیز جمعیت تراکمی دانش‌آموختگان در ایران روند افزایشی قابل توجهی نشان می‌دهد. همان‌گونه که پردیس‌های دانشگاهی و مراکز آموزش عالی کشور با پراکندگی محسوسی در شهرها و افزایش یافته است، این پدیده حلقه مهمی از تحولات ساختاری در جامعه در حال گذار ایران تلقی می‌شود و شایسته است که در تحلیل‌های سرزمینی و راهبردی و بررسی روند جاری تغییرات در ایران و مطالعه آینده آن مورد توجه قرار بگیرد. بر اساس این افزایش جمعیت دانشجویی، هر دانشجو یا دانش‌آموخته در ریخت‌شناسی اجتماعی ایران، در سطحی کیفی و مؤثر، با چند نفر اعضای دیگر خانواده و چندین نفر دیگر از سایر نهادهای اجتماعی، تماس و تعامل تعیین کننده دارد. همان‌گونه که هر پردیس دانشگاهی و مرکز آموزش عالی در کشور، با محیط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پیرامون خود در سطوح شهری، استانی، منطقه‌ای و ملی (و تا حدودی بین‌المللی) رابطه تعیین کننده‌ای به وجود می‌آورد. وجود یک پردیس هرچند کوچک دانشگاهی در یک شهر، الگوهای ارتباطی، بازار عرضه و تقاضا و سایر فعل و انفعالات اجتماعی را بشدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مشاهدات عادی نیز

ملاحظه می‌شود که چگونه با ورود به حتی هر شهر کوچک، واحدهایی از دانشگاه آزاد اسلامی، پیام نور و سایر مؤسسات آموزش عالی دولتی و غیر دولتی به چشم می‌خورند.

بدین ترتیب می‌توان هر یک نفر از جمعیت فعلی متجاوز از 3 میلیون نفری دانشجوی را در کشور، با یک ضریب جمعیتی و نیز تعداد چند صد پردیس آموزش عالی را با یک ضریب اجتماعی در نظر گرفت و آن را در مقیاس جمعیتی و اجتماعی، به صورت پدیده‌ای ساختاری و عامل مؤثر در تغییرات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران مورد تحلیل قرار داد. به بیان دیگر هم زندگی در پردیس و هم زندگی دانشجویی و هم فرهنگ دانشگاهی، در حال حاضر از مفاهیم کلیدی برای توضیح تحولات جامعه دانشگاهی، در حال حاضر از مفاهیم کلیدی برای توضیح تحولات جامعه ایران و چالش‌های جاری و آتی آن هستند. علاوه بر این یکی از مهمترین فرایندهای تغییر در جامعه معاصر، عمومی شدن فرهنگ در تمام ابعاد آن است. این فرایند را جامعه‌شناسان، توده‌گیر شدن<sup>1</sup> می‌نامند. در این فرایند مشارکت و حضور توده‌های مردم در آموزش و فرهنگ چندان افزایش می‌یابد که «اقتدار» نخبگان شکسته می‌شود و بتدریج نوعی نظام توده‌گرا جانشین نظام نخبه‌گرا می‌شود. (فاضلی، 1387، ص 26) این فرایند در زمینه هنر منجر به غلبه «فرهنگ مردم پسند»<sup>2</sup> و در زمینه آموزش عالی منجر به ظهور نظام‌های آموزش عالی توده‌گیر شده است. تحصیلات دانشگاهی و آموزش عالی، امروزه پاره‌ای از «حقوق اجتماعی» در یک جامعه دموکراتیک پیشرفته شناخته می‌شود و دانشگاه امروز وظیفه دارد با ارائه آموزش‌های لازم، شرایط انتقال و سازگاری اجتماعی افراد طبقات محروم، اقلیت‌های مختلف و گروه‌های حاشیه‌ای را با شرایط ملی و جهانی فراهم سازد. از این گذشته، معمولاً از دانشجویان و دانش‌آموختگان انتظار می‌رود که به‌طور مستقیم و غیر مستقیم در محیط‌های پیرامونی خود تأثیر بیشتری بگذارند و اساساً شکل گرفتن گروه‌های نخبه، عاملان اجتماعی، ایده‌پردازان، روزنامه‌نگاران، کارشناسان، مدیران و سیاست‌گذاران و فعالان و منتقدان با دانشگاهیان است و در سایه این موضوع است که تولید کنندگان معانی و روابط اجتماعی به صحنه می‌آیند. (فراستخواه، 1388: 122) به تبع تحولات زمینه‌ای مذکور، دانشگاهها در

<sup>1</sup>. Massification

<sup>2</sup>. Popular Culture

دهه سوّم انقلاب با متغیرهای تأثیرگذارتری مواجه بوده‌اند. این تغییرات تحت تأثیر شرایط مختلف رشد گسترده و کمی دانشگاه‌های کشور، حضور ورودی زنان به آموزش عالی، گسترش فرهنگ علمی و اهمیت یافتن بیشتر توسعه علمی و متقابلاً خواست ارتقای کیفیت علمی در دانشگاهها و کارآمدسازی نهاد دانشگاه در برابر تحولات اجتماعی و جهانی و نظایر آن از جمله عوامل شتاب‌دهنده به این تحولات نوین در دانشگاهها بوده‌اند که به گونه‌های متفاوتی فهمیده و مدیریت می‌شوند. به تعبیر دیگر، توده‌گیر شدن دانشگاه‌ها پیامدهای مثبتی داشته است، پیامدهایی که نمی‌توان ارزش آنها را نادیده گرفت. این پیامدها عبارتند از:

- دانشگاهها را بیش از پیش در خدمت نیازهای واقعی جامعه قرار می‌دهد.
- امکان تحقق عادلانه‌تر توزیع قدرت و ثروت در جامعه را فراهم می‌سازد.
- آموزش عالی توده‌گیر به جای حرکت به سوی انتخاب نخبگان، به سوی پوشش همگان حرکت می‌کند.
- توده‌گیر و همگانی شدن باعث رمز و راز زدایی<sup>1</sup> از آموزش عالی می‌شود اما احترام و تقاضا برای آن عمومی‌تر می‌شود.
- به دلیل تنوع دانشجویان، وسعت دانشگاهها و امکانات آنها، مأموریتها و کارکردهای دانشگاه نیز متنوع‌تر و چندگانه‌تر می‌شود.
- با مشارکت عده بیشتر مردم امکان بیشتری برای استقلال دانشگاهها از دولت فراهم می‌شود.

(فاضلی، 1387: 27)

همان‌طور که گفته شد دانشگاهها علاوه بر کانون تولید و انتقال اطلاعات علمی، مهمترین کانون فرهنگ پذیری، انتقال و بازتولید ارزش‌های فرهنگی در سطح ملی‌اند. پس مراجع تصمیم‌گیر در حوزه فرهنگی نمی‌توانند نسبت به این مهم بی‌اعتنا باشند. این ضرورت، مسئله «سیاست فرهنگی» را برجسته می‌کند. مفهوم «سیاست فرهنگی» از جمله مفاهیم تازه‌ای است که از حدود چهار دهه قبل در

---

<sup>1</sup> . demystify

جهان مورد توجه قرار گرفته است. نگاه به فرهنگ به عنوان زمینه اصلی توسعه و امکان مدیریت فرهنگی برای تغییر در عناصر فرهنگی و دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده در نظام‌ها و توجه به نقش دولت‌ها در برنامه‌ریزی فرهنگی، اساس شکل‌گیری مفهوم سیاست فرهنگی را به وجود آورده است. سیاست فرهنگی، نوعی توافق رسمی و اتفاق نظر مسئولان و متصدیان امور در تشخیص، تعیین و تدوین مهم‌ترین اصول و اولویت‌های لازم و ضروری در فعالیت فرهنگی است و راهنما و دستورالعملی برای مدیران فرهنگی خواهد بود.

این پژوهش، بنا به اهمیت موضوع فرهنگ در دانشگاه‌ها به عنوان محلی استراتژیک و نیز نقش محوری دولت در سیاست‌گذاری، مدیریت و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی در دانشگاه‌های کشور؛ «چگونگی تغییر سیاست‌های فرهنگی در دانشگاه‌های کشور در اثر تغییر دولت‌ها» را موضوع تحقیق قرار داده است. به عبارت دیگر، با توجه به اهمیت سیاست‌گذاری فرهنگی در دانشگاه‌ها و تأثیر فرهنگ بر دیگر بخش‌های دانشگاه و تسری آن به جامعه و همچنین نقش پررنگ دولت در سیاست‌گذاری فرهنگی در سطح آموزش عالی کشور، «چگونگی سیاست‌ها، اهداف و راهبردهای فرهنگی در آموزش عالی کشور، و تأثیر پذیری آنها از دولت‌ها و مسئولان فرهنگی آموزش عالی کشور»، مسئله این پژوهش است که با مطالعه موردی سیاست‌ها و راهبردهای فرهنگی اتخاذ شده از سوی مسئولان فرهنگی آموزش عالی کشور در دولت‌های هفتم و نهم ریاست جمهوری (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) پی گرفته خواهد شد. در این تحقیق، دوره‌های اول ریاست جمهوری آقایان: سید محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد انتخاب شده است تا بر این اساس بتوان در شرایط مشابه سیاست‌های اتخاذ شده از سوی مسئولان فرهنگی را مورد بررسی قرار داد. سیاست‌گذاری واژه‌ای فلسفی‌تر و راهبردی‌تر از برنامه‌ریزی است که جهت‌ها و چارچوب برنامه‌ها را تنظیم و تبیین می‌کند و سیاست‌گذاری فرهنگی نیز از این قاعده برکنار نیست و امر سیاست‌گذاری مسئله نخست نسبت به آن با دولت است و هنگامی می‌توان از سیاست‌گذاری فرهنگی سخن گفت که نوع نگاه و مداخله دولت‌ها در امور فرهنگی مد نظر قرار گیرد و معلوم شود که آنها در این عرصه با استفاده از کدام رویکردها و کدام سازوکارها وارد عمل می‌شوند. بر خلاف بسیاری از امور جامعه که

دولت‌ها از آغاز پیدایش به آنها می‌پرداختند، تنها چند دهه است که نگاه متفاوت در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی امور فرهنگی در اولویت برنامه‌ریزی دولت‌ها قرار گرفته است یکی از عواملی که موجب شد فرهنگ، در کانون توجه دولت‌ها قرار گیرد، برداشت حقوقی و سیاسی از امر فرهنگی است. بنابر جایگاه و موقعیت رسمی دولت، تنها اموری در حوزه اختیارات آن قرار می‌گیرد که نسبتی با «منافع ملی و عمومی» داشته باشند. در امور دفاعی، امنیتی، اقتصادی، سیاسی و اموری از این دست کمتر کسی است که درباره ارتباط عمیق آنها با منفعت عمومی تردیدی به خود راه دهد. اما پیوند امور فرهنگی با منفعت عمومی آشکار نیست و بتدریج و در گذر زمان، زمامداران سیاسی و مجریان امور به این نتیجه رسیدند که امور فرهنگی پیوندی ناگسستنی با منفعت ملی دارد و دولت‌ها باید در این زمینه نیز حضوری گسترده داشته باشند. اگرچه امروز دخالت دولت‌ها در این مقوله امری واقعی و بدیهی به نظر می‌رسد؛ اما همچنان عده‌ای با این استدلال که «فرهنگ و هنر» برخاسته از «جامعه مدنی» است، ارتباط ساختاری آن را با سیاست و دولت ناروا می‌دانند.

## ضرورت و اهمیت تحقیق

شرایط موجود در جامعه دانشگاهی ایران و چگونگی سوگیری فعالیت‌های فرهنگی دانشگاهها طی تقریباً چهار دوره اخیر که طول عمر فعالیت‌های معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم نیز بیش از نیست؛ بیش از پیش ضرورت بررسی سیاست‌گذاری‌های انجام گرفته در هر دوره را اجتناب ناپذیر ساخته است. سیاست‌گذاری فرهنگی در دانشگاهها را باید از لوازم توسعه علمی دانست؛ سیاستی که پایه‌های اصلی آن نه محدودیت، بلکه بر پاسخ گفتن به نیازهای امروز دانشجویان و دانشگاهیان است. وجود اعتماد سیاسی و نظری، از جمله عوامل و نتایج توفیق سیاست‌های فرهنگی در میان دانشگاهیان است. سیاست‌گذاری مطلوب فرهنگی از سویی بر افزایش انعطاف محیطی، اصلاح ساختارهای فرهنگی و اجرایی و همچنین ساماندهی نهادهای مدنی متکی است. و از سوی دیگر خود موجب گسترش و تعمیق این فرایندها و ساختارها می‌شود. جامعه پویا، جامعه‌ای است که بتواند نیازهای فرهنگی خویش را در رهگذر

حیات و حرکت اجتماعی بازشناخته، از تظاهرات و تمایلات کاذب یا گذرا تفکیک کند و قدرت پاسخگویی به این نیازها و بهره‌گیری از آنها را در جهت رشد و کمال معنوی و مادی دارا باشد. شرط لازم برای تحقق چنین مطلوبی آن است که در هر کشور زمامداران واقع‌نگر بتوانند مؤلفه‌های اصلی تغییر را تشخیص داده و بر اساس آنها برنامه ریزی کنند. مؤلفه‌های ذیل از آن جمله است:

1. رشد گسترده دانشجویان و پتانسیل زیاد آنان برای تأثیر در افکار عمومی فرهنگ‌سازی، تبلیغ و رقابت میان کشورهای مختلف در زمینه استفاده از فرهنگ به عنوان کالای تجاری، و نهایتاً جهت‌گیری‌های سیاسی و سیاست‌های رسانه‌ای کشورهای پیشرفته در شکل دادن به افکار عمومی دنیا در ترویج فرهنگ خود، همه و همه اهمیت فرهنگ دانشگاهی را در کشورها، به خصوص در حال توسعه برجسته می‌کنند.

2. دانشگاهها برای هر کشوری نوعی مرکز استراتژیک در برنامه‌های توسعه است و طبعاً برآورد از نقش‌ها و کارکردهای فرهنگ در درون دانشگاهها می‌تواند در تدوین سیاست‌های توسعه در دانشگاهها مؤثر باشد. در این میان، اتحاد نظری و عملی متولیان (سیاست‌گذاران) و مجریان (دولت‌ها) امر فرهنگی در دانشگاههای کشور، از مؤلفه‌های مهمی است که کشورها را در مسیر تحقق اهداف عالی فرهنگی‌شان قرار می‌دهد.

3. سیاست‌گذاری فرهنگی موجب اصلاح روندها و ساختارهای فرهنگی در اجرایی و تقویت نهادهای مدنی در جامعه شده و می‌تواند سرمایه اجتماعی و فرهنگی کشور را ارتقا بخشد.

این تحقیق بر آن است تا ضمن بررسی و مطالعه موردی موضوع، از حیث چگونگی اولویت‌گذاری برنامه‌های فرهنگی در دانشگاهها از طریق سیاست‌ها و راهبردهای اتخاذ شده از سوی مدیریت فرهنگی دانشگاههای کشور در دو دولت هفتم و نهم ریاست جمهوری؛ انطباق یا نزدیکی این اتخاذ سیاست‌ها از سوی دولت‌ها را با رویکردها و راهبردهای روزآمد و مؤثر مورد بررسی قرار دهد.

با توجه به مباحثی که در این تحقیق پی گرفته شده است به نظر می‌رسد؛ در صورت استفاده از نتایج آن توسط نهادهای تأثیرگذار فرهنگی در کشور، امکان ارزیابی عملی‌تر وضعیت موجود فرهنگی و کمک

به اتخاذ سیاست‌های مناسب‌تر در جهت ارتقاء فعالیت‌های فرهنگی در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی کشور فراهم شود.

## تعریف موضوع

سیاست‌گذاری فرهنگی به معنای سازماندهی، برنامه‌ریزی و اداره امور مربوط به فعالیت‌های فرهنگی است، مدیریت فرهنگی در هر کشور به مانند هر نوع مدیریت سازمانی دیگر، الزامات خاص خود را دارد. بنابراین در مدیریت فرهنگی در سطح کلان، تمامی وظایف سازمانی مدیریت (سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت، هماهنگی، نظارت و ارزیابی) در قلمرو مدیریت فرهنگی صورت می‌گیرد. با توجه به مباحث مطرح شده، سیاست‌گذاری فرهنگی بر افزایش انعطاف محیطی، اصلاح ساختارهای فرهنگی و اجرایی و سامان‌دهی نهادهای مدنی به منظور ارتقای سطح اعتماد به محیط در کنار اعتماد به خویش، متکی خواهد بود. این رویکرد در سطح کلان می‌تواند در برگیرنده سه روش باشد: رویکرد جمع‌گرایانه و اقتداری؛ رویکرد فردگرایانه و دموکراتیک (مردمسالارانه)؛ رویکرد جمع‌گرایانه و مردم‌سالارانه. (خانیکی، 1380)

پیش از این، تحقیق‌هایی توسط نهادهای مسئول در حوزه دانشگاه‌ها پژوهش‌های مختلف را در زمینه مستندسازی کارهای فرهنگی در دانشگاه‌های کشور، همچنین رصد برنامه‌ها و آسیب‌شناسی حوزه فرهنگ در دانشگاه‌ها انجام شده‌است. ولی به طور مشخص، موضوع تحقیق حاضر، خاص بوده و تاکنون مطالعه، یا تحقیقی به این شیوه و روش انجام نگرفته است.

## سؤال تحقیق:

اکنون می‌توان سؤال پژوهش را به این صورت مطرح کرد که: "سیاست‌گذاری فرهنگی در دانشگاهها در دولت‌های هفتم و نهم ریاست جمهوری ایران چگونه بوده است؟" طرح این سؤال با توجه به چشم اندازها و

برنامه‌های توسعه و رویکردهای مسئولان ذیربط فرهنگی در آموزش عالی کشور طی دو دوره چهار ساله اول دولت‌های «اصلاح‌طلب» و «اصول‌گرا» مطرح شده است.

## اهداف پژوهش

هدف اصلی از انجام این تحقیق، بررسی موردی سیاست‌گذاری‌های دولت‌های هفتم و نهم جمهوری اسلامی ایران در حوزه فعالیت‌های فرهنگی در دانشگاهها با توجه به شرایط زمانی، چشم‌اندازها و برنامه‌های توسعه کشور است. بر این اساس، تحقیق دو هدف فرعی دیگر نیز دنبال خواهد کرد. نخست گونه‌شناسی و طبقه‌بندی سیاست‌های فرهنگی در دانشگاهها و توصیف و تبیین لوازم و اقتضات آنها برای مدیریت فرهنگی در این حوزه؛ و دوم ارائه راهکارهای مناسب جهت برنامه‌ریزی فرهنگی در دانشگاهها و طرح اقتضات مدیریت فرهنگی در این حوزه.



## فصل دوم

### مبانی نظری تحقیق

برای پاسخ به سؤال اصلی این تحقیق که سیاست‌های فرهنگی در دانشگاهها در طی دولت‌های هفتم و نهم ریاست جمهوری چگونه است؛ لازم است ابتدا مقوله سیاست‌گذاری فرهنگی از و پس از آن "دانشگاه به مثابه یک نهاد واسط فرهنگی" مورد مطالعه قرار گیرند. از این رو بخش اول این فصل، به مسائل مربوط به استدلال نظری در باب سیاست‌گذاری، مدیریت، فعالیت و عملکرد فرهنگی و بخش دوم ضمن پرداختن به چارچوب نظری در باب سیاست‌گذاری و مدیریت فرهنگی، دانشگاه به مثابه نهاد واسط فرهنگی؛ به تبیین فرضیه تحقیق و ارائه مدل نظری و پرسش‌های تحقیق پرداخته می‌شود.

### بخش یکم: سیاست‌گذاری فرهنگی

سیاست‌گذاری فرهنگی به طور عام بر ارزش‌ها و اصولی که موجودات اجتماعی را در مسائل فرهنگی هدایت و راهنمایی می‌کند، اطلاق می‌شود. یک اظهار نظر سیاسی ممکن است به‌طور ساده یک گزاره شخصی باشد. اما به‌طور معمول سیاست‌ها پیچیده‌تر هستند و حاصل جمع ارزش‌ها و معیارهای

تصمیم‌گیری یک سازمان است. سیاست‌های فرهنگی هر چند اغلب توسط دولت‌ها و از پای تخته سیاه‌های مدارس تا درون ساختمان‌های مجالس قانون‌گذاری و قوه مجریه تعیین می‌شود؛ اما تعداد بسیار زیادی از موسسه‌های دیگر در بخش خصوصی هم چون شرکت‌ها و سازمان‌های اجتماعی نیز در این امر دخیل هستند. سیاست‌های فرهنگی اصول راهنما برای کسانی که تصمیمات و اقدامات آنها بر زندگی فرهنگی تاثیرگذار است، فراهم می‌کند. سیاست فرهنگی بعضی اوقات به صورت آشکار از طریق یک فرایند تعریف شده توسط یک سازمان متولی این امر تعیین می‌گردد. با این وجود، اغلب موارد سیاست فرهنگی به‌طور رسمی تعریف نمی‌شود. در عوض، آنچه در این شرایط وجود دارد آثار فرهنگی حرکت اجتماعی است که برخی اوقات غیر قابل پیش بینی نیز خواهد بود. «اگوستین گیرارد»<sup>1</sup> از بخش مطالعات و تحقیقات وزارت فرهنگ فرانسه در کتاب خود تحت عنوان «توسعه فرهنگی: تجربه‌ها و سیاست‌ها»، سیاست فرهنگی را این‌گونه تعریف می‌کند: «یک سیاست، نظامی از اهداف غایی، مقاصد عملی و شیوه‌هایی است که توسط یک گروه دنبال می‌شود و به وسیله یک سازمان اعمال می‌گردد. سیاست‌های فرهنگی در یک اتحادیه صنفی، یک حزب، یک نهضت آموزشی، یک شرکت، یک شهر یا یک دولت قابل تشخیص است. اما صرف نظر از عامل مربوطه، یک سیاست بیانگر وجود اهداف غایی (بلندمدت)، اهداف کوتاه مدت و قابل سنجش و ابزارهایی (هم چون نیروی انسانی، منابع مالی و قانونی) است که در یک نظام «کامل همیشه با هم ترکیب شده‌اند. همان طوری که فرهنگ یک امر فراگیر است، سیاست فرهنگی نیز مرکب از یک رشته اقداماتی است که برای توسعه زندگی فرهنگی انجام می‌شود. سیاست‌گذاری معمولاً با مفهوم دولت همراه است. چنانکه تدبیرهای دولت در حوزه مسائل دفاعی، سیاست‌گذاری دفاعی و خط مشی دولت در عرصه مسائل امنیت، «سیاست‌گذاری امنیتی» نامیده می‌شود. به همین ترتیب، از سیاست‌گذاری دز امور خارج، داخلی و مانند آن سخن گفته می‌شود. سیاست‌گذاری به معنای گسترده، همان سیاست عمومی دولتهاست و در نتیجه پدیده‌ای کهن و تاریخی است. (ایوبی، 1388: 15 و 16) هنگامی می‌توان از سیاست‌گذاری فرهنگی سخن گفت که امور فرهنگی

---

<sup>1</sup> . girard

در دستور کار دولت‌ها قرار گیرد و آنها در این عرصه با استفاده از اقتدار مشروعشان برای پیاده کردن سیاست‌هایی از پیش تعیین شده وارد عمل شوند. بر خلاف بسیاری از اموری که دولت‌ها از آغاز پیدایش به آنها می‌پرداختند، تنها چند دهه است که امور فرهنگی در اولویت برنامه‌ریزی دولت‌ها قرار گرفته و در دولت، ساختاری برای رتق و فتق امور فرهنگی تدارک دیده شده است. یکی از عواملی که موجب شد فرهنگ، در حوزه اختیارات دولت قرار گیرد، برداشت حقوقی و سیاسی از امور فرهنگی است. بنابر جایگاه و موقعیت دولت، تنها اموری در حوزه اختیارات آن قرار می‌گیرد که نسبتی با «منافع ملی و عمومی» داشته باشند. در امور دفاعی، امنیتی، اقتصادی، سیاسی و اموری از این دست کمتر کسی است که درباره ارتباط عمیق آنها با منفعت عمومی تردیدی به خود راه دهد. اما پیوند امور فرهنگی با منفعت عمومی آشکار نیست و به تدریج و در گذر زمان، زمامداران سیاسی و اهالی فکر به این نتیجه رسیدند که امور فرهنگی پیوندی ناگسستنی با منفعت ملی دارد و دولت‌ها باید در این زمینه نیز حضوری گسترده داشته باشند. اگرچه امروز دخالت دولت‌ها در این مقوله امری پذیرفته و بدیهی به نظر می‌رسد؛ اما همچنان عده‌ای با این استدلال که «فرهنگ و هنر» برخاسته از «جامعه مدنی» است، ارتباط ساختاری آن را با سیاست و دولت ناروا می‌کنند. اورفالینو<sup>۱</sup> در تاریخ سیاست‌گذاری فرهنگی فرانسه از دو دوران تاریخی سخن می‌گوید. نخستین دوران به تشکیل وزارت فرهنگ در سال 1959 بر می‌گردد. در این دوران آندره مالرو<sup>۲</sup> با اهداف مشخص و فلسفه‌ای روشن برنامه‌های فرهنگی گسترده‌ای را در سراسر کشور به اجرا درآورد. دوران تاریخی دوم از سال 1981 و روی کار آمدن فرانسوا میتران با وزارت مزارت ژاک لانگ» آغاز شد. لانگ برداشتی تازه از دموکراسی فرهنگی و مردمی کردن هنر و فرهنگ داشت. این دوران‌های تاریخی در عرصه سیاست فرهنگی، همان گونه که فالینو اشاره کرده است، برخاسته از تلاش‌های دو شخصیت ویژه، یعنی مالرو و لانگ است. این دو وزیر فرهنگ، دارای فلسفه‌ای مشخص و البته نه چندان موافق با هم بودند. هر دو به دنبال مردمی کردن هنر، تمرکززدایی و دموکراسی فرهنگی بودند. ولی با دریافتی متفاوت از این مفاهیم. مالرو، دموکراسی فرهنگی را دسترسی همگان به «هنر فاخر

<sup>۱</sup> . Orfalino

<sup>۲</sup> . Malro

و کلاسی» می‌دانست، ولی «لانگ»، دموکراسی فرهنگی را «ایجاد فرصت برابر» برای همه رشته‌های هنری به ویژه هنر معاصر می‌دانست. به همین دلیل مالرو مرد اجرا و عمل بود و «آموزش و نوآوری» اولویت نخست او را تشکیل نمی‌داد. در حالی که برای لانگ، آموزش و تأکید بر خلاقیت و نوآوری در عرصه‌های گوناگون در اولویت نخست قرار داشت.

پس آنجا که سخن از سیاست فرهنگی است باید از «فلسفه یا ایدئولوژی» روشن در عرصه فرهنگی و هنری سراغ گرفت. به همین دلیل، سیاست‌گذاری فرهنگی پیش از آنکه پروسه باشد پروژه است و به مثابه فرآیند یا پروسه، امری تاریخی و با سابقه است. (ایوبی، 1388: 19) سیاست‌گذاری فرهنگی به معنای سازماندهی، برنامه‌ریزی و اداره امور مربوط به فعالیت‌های فرهنگی است، مدیریت فرهنگی در هر کشور به مانند هر نوع مدیریت سازمانی دیگر، الزامات خاص خود را دارد. بنابراین در مدیریت فرهنگی در سطح کلان، تمامی وظایف سازمانی مدیریت (سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت، هماهنگی، نظارت و ارزیابی) در قلمرو مدیریت فرهنگی صورت می‌گیرد.

## 2-1-1- مدیریت فرهنگی

مدیریت فرهنگی، چند سالی بیشتر نیست که به عنوان یک رشته مهم در حوزه‌های مدیریت و فرهنگ در دانشگاه‌های معتبر کشورها تأسیس شده است. هدف از ایجاد این رشته، آموزش مدیرانی بوده است که قادر به مدیریت در محیط‌ها و سازمان‌های دولتی باشند: سازمان‌ها و نهادها و محیط‌های فرهنگی شامل صدا و سیما، دانشگاه‌ها، مدرسه‌ها، فرهنگسراها، خانه‌های فرهنگ، مؤسسه‌های فرهنگی-مطبوعاتی، خبرگزاری‌ها، مطبوعات، مؤسسه‌های آموزشی، آموزشگاه‌های هنری، سینماها و مراکز نمایشی، موزه‌ها، گالری‌ها، مدیریت‌های فرهنگی وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و کارخانه‌ها، سازمان‌های انتشاراتی، مؤسسه‌های تبلیغاتی، کتابخانه‌های عمومی و... مدیران فرهنگی، علاوه بر دانش مدیریت، بایستی دارای توانمندی‌های خاصی از جمله بهره‌گیری از روانشناسی، جامعه‌شناسی، اصول تعلیم و تربیت در زمینه آموزش و آشنایی با مقولات مهم فلسفه، تاریخ، هنر و ادبیات باشند. مدیران فرهنگی، در